

# روش‌شناسی تفسیر نوین

ستاد شریعتی

www.ketab.ir

فخرالسادات رهبرنیا

دکتر عبدالوهاب شاهرودی

# روش‌شناسی تفسیر نوین

(البتاد شریعتی)

دکتر عبدالوهاب شاهرودی  
فخرالسادات رهبرنیا

◆ ناشر: مدید

◆ طراحی: آتلیه گرافیک مدید

◆ چاپ اول: ۱۴۰۰

◆ چاپ و صحافی: مدید

◆ تیراژ: ۵۰۰ نسخه

◆ قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

◆ شابک: ۳-۸۳-۷۴۴۱-۶۲۲-۹۷۸

تلفن: ۶۶۵۶۵۵۶۹ / ۸۸۷۳۲۳۴۴

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان  
مهدی‌زاده، پلاک ۳۴، واحد شش

www.madidpub.ir

madidpub.com | @madidpub

تمامی حقوق این اثر برای مؤلف محفوظ است.



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۴	کلیات: مقدمه
	فصل اول: زندگی نامه
۴۰	خانواده
۴۰	تحصیلات
۴۱	استادان
۴۲	فعالیت‌های فرهنگی تدریس
۴۶	کانون نشر حقایق اسلامی
۵۰	مقابله با حزب توده
۵۳	مبارزه با کسروی
۵۵	فعالیت‌های سیاسی

- ۵۷ دعوت به تهران .....
- ۵۸ شجر و ثمر .....
- ۶۰ شریعتی از نگاه عالمان .....
- ۶۲ وفات .....
- ۶۲ سال شمار زندگی .....

### فصل دوم: اصلاح طلبی و بازگشت به قرآن

- ۶۸ تحولات قرن سیزدهم .....
- ۶۹ جنبش اصلاح طلبی .....
- ۷۱ بازگشت به قرآن .....
- ۷۴ بازتاب ها .....
- ۷۴ ۱- تفاسیر سیاسی و اجتماعی .....
- ۷۸ ۲- تفاسیر علمی .....
- ۸۰ بازگشت به قرآن در ایران .....
- ۸۲ استاد محمد تقی شریعتی و بازگشت به قرآن .....

### فصل سوم: کارنامه استاد محمدتقی شریعتی

- ۹۶ کارنامه .....
- ۹۹ ۱- خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت .....

## زندگی‌نامه ۹

- ۲- امامت در نهج البلاغه ..... ۱۰۶
- ۳- مهدی موعود امم ..... ۱۰۹
- ۴- علی شاهد رسالت ..... ۱۱۲
- ۵- چرا امام حسین (ع) قیام کرد؟ ..... ۱۱۵
- ۶- وحی و نبوت در پرتو قرآن ..... ۱۱۷
- ۷- کارنامه کانون نشر حقایق اسلامی ..... ۱۲۸
- ۸- فایده و لزوم دین ..... ۱۳۰
- ۹- تعلیمات دینی ..... ۱۳۴
- ۱۰- اصول عقاید و اخلاق شریعتی ..... ۱۳۷
- ۱۱- آغاز وحی یا تفسیر سوره مبارکه علق ..... ۱۳۹
- ۱۲- تفسیر نوین ..... ۱۴۸
- ۱۳- ترجمه ها ..... ۱۵۱
- ۱۳-۱- مبانی اقتصادی در اسلام ..... ۱۵۱
- ۱۳-۲- تأثیر هنرهای مسلمین به ویژه ایرانیان در اروپا .. ۱۵۲

۱۳-۳-عباسه خواهر هارون الرشید یا خواری برمکیان.. ۱۵۲

۱۳-۴- شلتوت پاسخ می گوید..... ۱۵۴

۱۴-آثار دیگر..... ۱۵۵

### فصل چهارم: روش و گرایش های تفسیر نوین

روش تفسیری..... ۱۵۸

روش عمومی تفسیر..... ۱۶۰

منابع تفسیر..... ۱۶۱

۱- قرآن..... ۱۶۱

۱-۱- معنای تفسیر قرآن به قرآن..... ۱۶۱

۱-۲- شریعتی و تفسیر قرآن به قرآن..... ۱۶۳

۱-۳- چگونگی بهره گیری از قرآن..... ۱۶۴

۱-۳-۱- توجه به سیاق..... ۱۶۴

۱-۳-۲- تفسیر واژگان..... ۱۶۸

۱-۳-۳-۱- تفسیر موضوعی..... ۱۶۹

۲.. روایات..... ۱۷۱

- ۱-۲-۱- شیوه استفاده از روایات در تفسیر ..... ۱۷۴
- ۱-۲-۱-۱- تبیین آیات ..... ۱۷۴
- ۱-۲-۱-۲- بیان معنای واژه ..... ۱۷۵
- ۱-۲-۱-۳- تعیین مصداق آیه ..... ۱۷۶
- ۱-۲-۱-۴- بیان و تأکید شأن نزول ..... ۱۷۷
- ۱-۲-۱-۵- بیان نکات اخلاقی ..... ۱۷۷
- ۳- عقل ..... ۱۷۸
- ۱-۳- تفسیر عقلی و اجتهادی ..... ۱۷۹
- ۲-۳- جلوه های عقل گرایی در تفسیر قرآن ..... ۱۸۴
- ۱-۲-۳- تفسیر عقلانی آیات ..... ۱۸۴
- ۲-۲-۳- نقد آرای مفسران ..... ۱۸۵
- ۳-۲-۳- نبودن لفظ زائد در قرآن ..... ۱۸۸
- ۴-۲-۳- استعمال الفاظ در همه معانی مستفاد از آن ..... ۱۸۹
- ۴- ادب عرب ..... ۱۹۱
- ۴-۱- شرح مفردات قرآن ..... ۱۹۲

## مقدمه: کلیات

وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ

(یس/۲۰)

سرزمین پهناور خراسان، هر فرهنگ و ادب ایران، جایگاهی ویژه دارد که اگر بگویم مرکز و نقطه ثقل آن است، سخنی به گزاف نگفته ایم. خراسان بزرگ قدیم، با آن تنوع جغرافیایی، قومی، فرهنگی و دینی، مرکز برخورد اندیشه ها و تعاطی افکار بوده است. خراسان را "آفتاب فرهنگ ایران" و "صدف دریای جهان" دانسته اند.

این خطه، که امروزه هر یک از ایالت های آن، در کشوری قرار دارد، تنها از آن، در ایران، بخشی از طوس قدیم قرار دارد که حوزه مرکزی و بزرگ آن یعنی

---

۱. تنها یکی از این ایالات، بخارا است که مولانا در قصه "وکیل صدر جهان"، فراوان، نزدیک به هزار بیت از مثنوی را بدان می بردارد و آن را "منبع دانش" می شمارد. مثنوی معنوی ۴۵۹/۳. یا از ایالات دیگرش در تمثیل "شاه و کنیزک"، از "سمرقند چوقند" سخن می راند. همان ۲۵/۱. حال، استان های بزرگ دیگر چون: بلخ، خوارزم، مرو، سرخس، فسا، هرات، سمرقند، غزته، اسروشنه و نیشابور بماند. بنگرید به: احمد رنجبر، خراسان بزرگ، بحثی پیرامون چند شهر از خراسان بزرگ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳.



مشهد، در سدهٔ اخیر. پرتو افشانی ویژه داشته است. لیکن از گذشته های دور و قرون نخست، مکتب خراسان (وگاه نیشابور) در تفسیر، برجستگی و تالو و داشته است.

که به اختصار، برخی از کرانه ها و ویژگی های حوزهٔ بزرگ مکانی مشهد را در دورهٔ جدید، یادآور می شویم.

## ۱. ادبیات

از دیرباز. برجستگی و نخبگی دو زبان عربی و فارسی - که از هم جدا نشدنی هستند- در این سرزمین بالگم اند. خراسان امروز نیز، بویژه مشهد رضوی، به برکت پرتو افکنی چشمهٔ خورشید جهان افروز آن، یعنی امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) و تعلیمات این خاندان، که امیران کلام اند و خداوندان سخن، ادیبان برجسته داشته است از میرزا حبیب خراسانی، ادیب نیشابوری(عبدالجواد، ادیب اول)، ملک الشعراء بهار، بدیع الزمان فروزانفر، میرزا محمود شهابی، سید محمد فرزاد، حسینعلی راشد، غلامحسین یوسفی، محمد تقی شریعتی، محمد پروین گنابادی، دکتر مهدی آذر<sup>۱</sup>، مهدی محقق،

---

۱. ادیب و طبیب نامدار، آخرین وزیر فرهنگ دورهٔ مرحوم دکتر مصدق، مجتهدی که در زندان، مرحوم طالقانی بدو رجوع می کرد. شخصیت او، تنها برای معرفی تربیت شدن این خطه کافی است. در برابر فضایل اخلاقی و انسانی او باید سر تعظیم و تکریم فرود آورد. زندگی او را به اختصار بنگرید: اقبال یغمائی، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۵۷، ص ۴۳۸-۴۴۱. ادیبی جامع، پزشکی حاذق، وزیری شایسته، انسانی جامع

احمد علی رجایی بخارایی بگبیر و بیا تا ادیب نیشابوری (محمد تقی، ادیب دوم)، حجت هاشمی خراسانی، مرتضی مطهری، محمدرضا حکیمی، علی شریعتی، مهدی اخوان ثالث و محمد رضا شفیعی کدکنی، که همه چراغ پر فروغ ادب ایرانی، اسلامی در طی ادوار ایران، به شمار می‌روند<sup>۱</sup> و در زمره نیاکان، نام آوران فرهنگ و تمدن و آیت فصاحت و بلاغت محسوب می

الاطراف، که روزگار کمتر مانند او را خواهد دید بنگرید به: میرزا عبدالرحمان مدرس، تاریخ علمای خراسان، با تصحیح محمد باقر ساعدی خراسانی، کتاب فروشی دیانت، مشهد ۱۳۴۱.  
 ۱. فرزانتگان یاد شده از باب نمونه بود و گرنه باید از دیگر استادان عزیز روی در نقاب کرده مانند علی اکبر فیاض، کاظم صبر شانه چی و ..... و نیز مهدی الهی قمشه‌ای (که چندی در مشهد شاگرد آقا بزرگ حکیم بوده است) و در ادب و اخلاق الگو) و نسل‌های بی‌در پی امروز، یاد نماییم. البته گاه، برخی از این ادیبان و شاعران در ادب به تاسیونالیسم افراطی می‌پیوندند و به جای ایرانی، عرفانی، انسانی، جهانی اندیشیدن به خراسانی بودن می‌اندیشند و بس! از جمله بنگرید:

شعر بد گفتن و نسبت به رفیقان دادن	یادگاری ست که از مردم تهران دارم
همه باران خراسان من اهل اند و ادیب	بی سبب نیست به سر عشق خراسان دارم
هر یکی از شعرا تابع یک شیطان است	من در این مغز پر آشفته دو شیطان دارم

محمد جعفر محجوب، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و نیاکان، چاپ چهارم، نشر اندیشه، تهران ۲۵۳۶، ص ۷۰.  
 یا مرحوم بهار می‌فرماید:

دمادم در بی عیش و تن آسایی است تهرانی ز بغداد و ز کوفی نسخه نانی ست تهرانی

دیوان اشعار محمد تقی بهار (ملک الشعرا)، چاپ پنجم، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۷۱.

چه می‌توان گفت جز یادآوری سخن وحی که "شاعران را گمراهان، پیروان اند ایان نمی‌نگری آنان در هر کوی و برزن روان اند ... شعراء/ ۲۲۴-۲۲۵" ۱۹ چه می‌توان گفت جز "ان الجواد قد یکبو و .... و ان الانسان محل النسیان ...."؟! از میرزبان و سفره بهره بردن و از آنان جز با تلخ کامی یاد نکردن، فقط کار شاعران است و بس! در عین حال این دو (ایرج و بهار و دیگران)، عزیزان فرهنگ ایران زمین اند و دوست داشتنی.

گردند. خود، به چشم خود در حسینیه ارشاد، سحر کلام استاد شریعتی را در "تفسیر کوثر" و "نگاه قرآن به زن" شاهد بودم، او خود که فرزند "امام کلام" و حافظ اکثر فقرات نهج البلاغه بود نیم قرن، یک تنه و تنها، در سنگر دفاع از دین، در خطه خراسان و نیز تهران، درس آگاهی، آزادگی و انسانیت آموخت. فرزند او نیز مرحوم دکتر شریعتی به مصداق: "ان من البیان لسحرا"، بیانش سحر بود و نثرش شعر و با آثار گونه گونه خود تا امروز چند دهه و چند نسل را خیره و مجذوب خویش ساخت. بگذریم<sup>۱</sup> مقصود، بیان این دقیقه بود که ابلاغ پیام آسمانی و آهنگین خداوندی، جز با عرضه آن در بیانی دلربا و دلنشین امکان ندارد و احتمالاً مولانا از این نکته غافل نبوده اند که نفوذ در لایه های جان و نفوس انسان، جز از این امکان، شدنی نیست<sup>۲</sup>.

## ۲. اخلاق

تربیت شدگان مکتب وحی، نه در گفتار که در رفتار و کردار، خود، وارسته و مؤدب و عامل به سخنان خود بودند. آنان پیشوایان خویش را در زندگی، پیش

۱. ادبیات ایرانی، اسلامی بر است از این ستارگان، از حسان، دعبل، کمیت، متینی، بستی، تهامی، بوضیری و دیگران در ادب عربی، فردوسی، عطار، سنایی، مولانا و حافظ در ادب فارسی، که همه و همه بر خوان پر برکت قرآن تشسته اند.

۲. از این رو، اولین ویژگی در بیان (و نیز تفسیر) پیامبر اکرم(ص) و پیشوایان دین (ع) - که تجلی روح آنان در کلام آنان است - عرضه روح نواز و آهنگین کلام وحی است (تفسیر ادیبانه از کتاب خدا و البته نه فرو گرفته از اصطلاحات بلاغی و تصنعی).

رو و اسوه خویش قرار می‌دادند و خود را در آن آینه می‌نگریستند و مگر ارشاد و هدایت انسان، جز از رهگذر خود ساخته بودن، دردمندی و انسانیت امکان پذیر است؟

به چهره استاد شریعتی (ره) که می‌نگریستی سیمای یک قدیس، یک ربّی و یک قسیس (ترسا) را به تمام و کمال می‌دید! آیت اخلاق، انسانیت،

۱. دوست دلخورم استاد اکبر ثبوت، این قصه را خود در پای منبر استاد شریعتی (ره) شنیده بود که فرمودند: "سیمای او شایسته درد می‌کرد نزد دکتر مهدی آذر - وزیر فرهیخته عصر مصدق (ره) - رفتم دکتر آذر گفت: "الکرام می‌کشی؟" گفتم: آری گفت: "باید سیگار را ترک کنی" به دکتر آذر گفتم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: "اعط نفسك ما عودتک، آنچه عادت داری به خود بده". دکتر آذر نگاهی از سر انداخته و قائل انداخت و گفت: "این سخن نفس توست" و بلافاصله این بیت را خواند:

وَالنَّفْسُ رَاجِيَةٌ إِذَا رَغَبَتْهَا      فَإِذَا تَرَدَّتْ إِلَى قَلْبِلِ تَقَنَّقْ

من (شریعتی) از نیک محضری و حاضر جوانی دکتر آذر شرمنده و شرمسار شدم و سخن او را به جان پذیرفتم (که بر تربیت هر دو بادا بسی رحمتی). بیت از ابو ذؤیب هذلی از شاعران جاهلی، ملقب به شاعر حکیم، در رباعی پنج فرزندش است که به طاعون مردند. عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، الطبعة الخامسة، دار لعلم للملایین، بیروت ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۲۹۲. این مضمون، رایج در ادب فارسی و عربی است از جمله سعدی فرماید:

مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت      خلاف نفس، که فرمان دهد جو یافت مراد

شیخ مصلح الدین سعدی، کلیات سعدی، براساس تصحیح و طبع شادروان محمد علی فروغی و مقابله با دو نسخه معتبر دیگر، تصحیح، مقدمه، تعلیقات و فهراس به کوشش بهاء الدین خرمنشاهی چاپ دوم، انتشارات دوستان، تهران ۱۳۸۶، ص ۱۶۴. مولانا نیز فرماید:

نفس را دین صبر می‌کن مُنخَنِش      که لثیم است و نسازد نیکویش

مثنوی معنوی ۴۲۹/۳. و بوسیروی (م ۶۶۹۵ ق.). در میمیه (برده) فرماید:

وَالنَّفْسُ كَالطِّفْلِ إِنْ تَهْمَلَهُ سَبَّ عَلَى      حُبِّ الرِّضَاعِ وَإِنْ تَقْطَعَهُ يَنْفَطِمُ

ادب نفس، حیا، بزرگواری، فروتنی، دین داری و دردمندی بود که دین را تنها برای خدا و بندگی نه برای دنیا و زندگی برگزیده بود. پیر را که می دیدی چنان از یک عمر تلاش و سلوک، تکیده و خشکیده بود که خود بارها و بارها از زبان مولا (علیه السلام) در وصف شب زنده داران و پارسایان زمزمه می کرد:

" عقل خویش را زنده و نفس خود را میرانده است  
تا آنجا که سطبری بدن را به نازکی و خشونت روح  
را تبدیل به لطافت کرده است."<sup>۱</sup>

و به تعبیر شیخ اجل سعدی:

فرس کشته ام منی که شب رانده اند  
سحر گه خروشان که وامانده اند.<sup>۲</sup>

او فرزند نهج البلاغه بود و تربیت شده مکتب امام علی (علیه السلام)؛ او را که می دیدی با خود می گفتی:

" اگر خاندان وحی، چنین فرزندان دارد پس در این جهان پر آشوب و ولوله، با این همه مکاتب رنگارنگ و مذاهب گوناگون، راه نجات، در کوفتن

نفس چونان طفل است اگر رهایش کنی با دوستی شیرخواری رشد می کند و اگر او را از شیر بگیری (که بسیار سخت) جدا می گردد. احمد هاشمی، جواهر الادب، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م، ج ۲، ص ۳۳۶. جمله استاد شریعتی (ره) را در زمرة "منصفات" می شمارد که شخص ضعف های خود را در اشعار (جاهلی) عرضه می کرده است و "انصاف به نفس" می دهد و حکایت از علو نفس ایشان دارد و به قول حضرت سعدی: "چه منصف بزرگان دین بوده اند." کلیات سعدی/۳۲۰.

۱. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ دوم، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷، ص ۲۵۲.

۲. کلیات سعدی/۲۵۰.

این حلقه و قبس گرفتن از این شعله فروزان و درخشان است". گرچه همه ما، بلکه اصولاً نسل های دهه ۱۳۲۰ به بعد تا دهه ۶۰ همه فرزندان حقیقی وی هستیم و به تعبیر مولوی:

گر ز بغداد و هری یا از ری اند بی مزاج آب و گل نسل وی اند  
شاخ گل هر جا که می روید گل است خَمِّ مَلِّ هر جا که می جوشد مل است<sup>۱</sup>  
ولی پدر را در آیینۀ پسر، شجر را از ثمر و به قول حضرت مسیح: "درخت را از میوه اش باید شناخت"<sup>۲</sup>:

او - دکتر شریعتی (ره) - بهتر و زیباتر از دیگران، پدر را به تصویر می کشد. او پدر را چنین معرفی می کند:

"چه نعمت های بزرگی در زندگی داشته ام، بیهوده کفران می کنم، هیچ کس به برخورداری من از زندگی نبوده است. روح های غیر عادی و عظیم و زیبا و سوزنده را سازنده ای که روزگار چندی

---

۱. مثنوی معنوی ۸۲۰/۶. حقیقت فرزندی، میراث بری اخلاقی، علمی است نه مالی، که به قول حضرت سعدی:

میراث پدر خواهی، علم پدر آموز کاین مال پدر، خرج توان کرد به ده روز  
کلیات سعدی/۲۱۰.

۲. به تعبیر مولوی:

پس به معنا آن شجر از میوه زاد پس زمین زابید در معنا پدر  
گر به ظاهر از شجر بودش ولاد ..... پس زمیوه زاد در معنا شجر

مثنوی معنوی ۵۱۹/۴. آری! این جاست که این مثل: "اگر پسر از پدر برتر نباشد نام پدر در غبار فراموشی از بین می رود" حقیقت می یابد. این ثمر، شجر را زنده کرد چنان که پیامبر اکرم (ص) - میوه درخت رسالت - به رسالت و آدم (ع) معنا بخشید و در حقیقت پدر از پسر زابید.

مرا بر سر راهشان، کنارشان نشانده است! این روح ها در کالبد من حلول کرده اند و.....

پدرم، نخستین سازنده ابعاد نخستین روحم! کسی که برای اولین بار، هم هنر فکر کردن را به من آموخت و هم فن انسان بودن را، طعم آزادی، شرف، پاکدامنی، عفت روح و استواری و ایمان و استقلال را بی درنگ، پس از آن که مادر از شیرم گرفت، به کامم ریخت؛ نخستین بار مرا با کتاب هایش رفیق کرد، من از کودکی و از سال های نخستین دبستان با رفقای پدرم: کتاب هایش، آشنا شدم و مانوس. و ... این بود که به هر کلاسی که وارد می شدم "صد درس" از هم کلاسبم و "نود و نه درس" از غالب معلمانم جلو بودم!"

### ۳. فلسفه

این ویژگی، از اموری ست که وجه بارزتری در نشان دادن روش استاد دارد و از این بابت، از جهت اهمیت، مقداری بیشتر بدان پرداخته شده است.

استاد شریعتی، ایرانی خراسانی بود، خراسان از دیر باز به ضد فلسفه بودن نامبردار است از غزالی، خاقانی، عطار تا مولوی، در این خطه به مبارزه با

---

۱. علی شریعتی، هبوط در کویر، چاپ بیست و هفتم، انتشارات چاپخش، تهران ۱۳۸۷، ص ۳۵۸ (معبودهای من). ویژگی دوم، تربیت و هدایت رسولان و خاندان وحی، اخلاقی بودن آن است (روش اخلاقی، تربیتی و هدایتی، تعبیر دیگر این هدف و تبیین دینی آن بزرگواران است). گرچه هر دو ویژگی (ادبی، اخلاقی) در روایات آن بزرگواران تجلی می یابد که امروزه آن را در روش تفسیری مآثور (نقلی، روایی) - با کارآمدی ها و کاستی های این روش که در جای خود در بحث قرار می گیرند - باید یاد کرد.

فلسفه برخاسته اند؛ از حدود یک قرن پیش نیز، مکتبی در این دیار حاکم شد که به گونه ای دیگر، رایت مخالفت با فلسفه را بر افراشت. این جریان با عنوان "مکتب معارفی" و در نزد برخی "مکتب تفکیک" خوانده شده است.<sup>۲</sup> مرحوم شریعتی در این محیط پرورش یافته بود که فیلسوف پرور نبود و اگر نگوئیم نافی فلسفه بوده است، دست کم به فلسفه مهر نمی‌ورزید؛<sup>۳</sup>

۱. تعبیر از استاد محمد رضا حکیمی است که کتابی به همین نام نگاشته است و سعی دارد هرچه بهتر و زیباتر، اصول و مبانی این مکتب را توضیح دهد این مکتب بر آن است که: "برای رسیدن به معارف ناب دینی، یک راه بیش نداریم و آن کوفتن باب اهل بیت(ع) است و دیگر راه‌ها ضلالت است و هلاکت!" استاد حکیمی طی سالیان دراز - و بویژه در این اواخر - سعی دارد با نگارش آثار فراوان، این مکتب را تمسک حقیقی تر نماید از جمله در آثار زیر:

- ✓ الحیاه (۱-۶)
- ✓ مکتب تفکیک
- ✓ اجتهاد و تقلید در فلسفه
- ✓ معاد جسمانی در حکمت متعالیه
- ✓ مقام عقل
- ✓ پیام جاودانه
- ✓ عقل سرخ "بیست مقاله"
- ✓ بیان الفرقان (۵-۱) مقدمه محمد رضا حکیمی، انتشارات حدیث امروز، قزوین
- ✓ ال‌هیات ال‌هی و ال‌هیات بشری(مدخل)
- ✓ عقلائییت جعفری

۲. استاد احمد مهدوی دامغانی نیز از این مکتب با عنوان: "مکتب وحی" و "مکتب عبرت" یاد می‌نماید "مکتب تفکیک". روزنامه اطلاعات. ۹۲/۱۱/۱۴.

۳. کتاب "سیاحت شرق" از آقا نجفی قوچانی، در این زمینه، خواندنی است نه در خراسان، که در نجف - و نیز قم - چنین بوده است نه با فلسفه، که با تفسیر هم میانه ای نداشته اند و تا به امروز هم، اهل علم - که غالباً به اهالی فقه اطلاق می‌شود - سخن از شومی، نکبت و بد نامی فلسفه خوانی و فلسفه دانی و رفعت فقه می‌گویند!